

نقدی بر کارکرد واژه مدارا در گفتگوهای بین‌فرهنگی و بین‌مذاهب^۱

مؤلف: هرمان دورینگر

مترجم: عبادالله حیدری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات آلمانی

چکیده

در این مقاله، هرمان دورینگر نویسنده مقاله «نقدی بر کارکرد واژه مدارا در گفتگوهای بین‌فرهنگی و بین‌مذاهب» نگاهی دارد به مهمترین آثاری که در سالهای گذشته درباره واژه مدارا و نقش آن در گفتگوهای بین‌فرهنگی و مذاهب منتشر شده است. نقدهای مؤلف در درجه اول متوجه آثار رابرت هورست با عنوان «مدارا در مناقشه، تاریخ، ارزش و وضعیت کنونی واژه مدارا»، مقاله‌ای از یورگن هابرماس با عنوان «کی باید اهل مدارا باشیم» و مقاله‌ای از کریستف شویل با عنوان «هویت و مدارا در افق وجدان مذهبی» است.

دورینگر در این مقاله با توجه به نقش مدارا در جوامع جهانی پرسشهایی در خصوص زندگی مشترک ملت‌های مختلف، فرهنگها، اقوام، ادیان و مذاهب، جهان بینی، رسیدن به همزیستی مسالمت‌آمیز و جلوگیری از برخورد تمدنها را مطرح می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد. او در ادامه مقاله به نقد کارکردهای مختلف واژه مدارا اشاره و تفسیر آن را از سوی اشخاص و دیدگاه‌های مختلف بررسی کرده است.

کلید واژه‌ها: ادیان و مذاهب، مسیحیت و یهود، گفتگو بین فرهنگها، گفتگو بین ادیان

۱- این مقاله در همایش «نقدی بر کارکرد واژه مدارا در گفتگوهای بین‌فرهنگی و بین‌مذاهب» در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۴ در آکادمی پروتستان‌ها در شهر آرنولدزهایم و ۲۷ نوامبر ۲۰۰۴ در شهر کاسل آلمان ارائه شده است.

مدارا و ادعای حقیقت

در این مقاله به نقد مطالبی می‌پردازم که در دو سال گذشته در مورد موضوع مدارا تدوین شده است. کاملترین و جامعترین کار از سوی راینر فورست منتشر شده است. در سال گذشته رساله پرفسوری وی از سوی نشر سورکامف با عنوان «مدارا در مناقشه، تاریخ، محتوا و وضعیت کنونی یک واژه چالش‌برانگیز» منتشر شد.^(۱) راینر فورست از شاگردان یورگن هابرماس است و تحت تاثیر نظریه «ارتباط رفتاری» وی قرار گرفته است. در مرحله بعد به مقاله‌ای از خود هابرماس با عنوان «کی باید مدارا داشته باشیم در مورد رقابت جهان‌بینی‌ها، ارزش‌ها و نظریه‌ها» می‌پردازم.^(۲) در خصوص وجه دینی مدارا به نظریه‌های کریستف شوبل و مقاله‌ای از او با عنوان «مدارای اعتقادی، هویت و مدارا در افق حقیقت‌شناسی دینی» می‌پردازم.^(۳)

ابتدا اشاره گذرا به تاریخ واژه مدارا:

مدارا (tolerantia) در یونان و روم باستان به عملی شجاعانه و تحمل همراه با صبر شکنجه‌های جسمی از قبیل درد، شکنجه و ناملایمات زندگی و شکست‌های نظامی اطلاق می‌شد. مدارا به این مفهوم در اوایل ظهور دین مسیحیت نیز به کار می‌رفت: در این مفهوم tolerantia به معنی شور و شوق مؤمنان، تحمل و طاقت در مقابل تعقیب دشمنان به کار می‌رفت.

در حال حاضر موضوع مدارا یکی از بحث‌های اساسی جامعه جهانی است. زندگی مشترک ملت‌های گوناگون، فرهنگ‌ها، اقوام، مذاهب، فرقه‌ها و جهان‌بینی‌ها چگونه ممکن است؟ چگونه می‌توان به زندگی مسألت‌آمیز رسید و از برخورد تمدن‌ها جلوگیری کرد؟ عقاید و سبک‌های مختلف زندگی با تفاوت‌های مخصوص به خود و گاهی متضاد را چگونه می‌توان تحمل کرد؟

این مسائل در دنیایی مطرح می‌شود که جمعیت آن روز به روز روبه افزایش است. در روندی که ما آن را به شکل غیردقیق، جهانی‌سازی می‌نامیم، ساختارهای همگن رفته رفته در هم ادغام می‌شود. این مسئله که آیا ما به سوی چندفرهنگی و پلورالیسم دینی پیش می‌رویم یا نه، در موقعیت خاص مهاجرت‌های اختیاری و اجباری، حل شده است. اکنون مسئله این است که ما چگونه آن را شکل بدهیم.

کم نیستند کسانی که در این زمینه نسبت به «برداشت نادرست از مدارا» هشدار می‌دهند. به واژه مدارا مفاهیمی گنگ و پراکنده نسبت داده شده است. منتقدان تندرو حتی از «مدارای در حال احتضار» سخن می‌گویند و حتی پیشنهادهایی داده‌اند مبنی بر اینکه باید از واژه مدارا به طور کلی خداحافظی کرد.

به نظر من مدارا هنوز یک واژه کلیدی در تعاملات فرهنگی بین ملت‌هاست. در روزنامه فرانکفورتر آلتگماینه (FAZ)، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۴ از قول آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان نقل شده است: «با همه تساهل و احترام، آلمان کشوری با ریشه‌های مسیحی و غربی است.»

در مقاله لورنتس یگر با عنوان «زننده باد آزادی، شکست چندفرهنگی» دولت مورد تمسخر قرار گرفته است. در این مقاله آمده است، دولت باید «اقدامات خود را در خصوص ناراضی‌ها بین اکثریت مردم افزایش دهد و برای آنها برنامه‌هایی در خصوص مدارا و تربیت جدید ارائه کند.»

به نظر من همان طور که بی‌اعتبار کردن واژه مدارا اشتباه است، دیدگاه آنهایی هم که واژه مدارا را بدون محدودیت با بار معنایی مثبت می‌پذیرند، خالی از اشکال نیست. مدارا از دیدگاه کسانی که به آن اعتقادی ندارند به معنی تسامح است. این واژه هم‌چنین می‌تواند به مثابه ابزار قدرتی قرار بگیرد که تمایل دارد اقلیتها را با

بی تفاوت کردن در کنترل خود داشته باشد.

به همین دلیل کسی که از واژه مدارا استفاده می کند باید منظورش را به صورت شفاف بیان کند. برای دستیابی به این شناخت به برخی از نظریات رایج فورست اشاره می کنم.

۱- مؤلفه های دافعه و جاذبه مدارا

تنها می توان در آنجا از مدارا سخن گفت که نظریات و رفتارهایی که با آنها مدارا می شود، اشتباه باشد و یا بد تلقی شود. در غیر این صورت منظور از چنین مدارایی بی اعتنایی و یا ارزیابی دیگران است و نه رفتار مداراگونه. اگر این موضوع نادیده گرفته، و یا به آن بی توجهی شود در این صورت به مناقشه ای بی توجهی می شود که از سوی مدارا به وجود آمده است.

دفع دیگران باید برای تحقق بخشیدن به مدارا در مقابل جذب دیگران قرار گیرد. این جذب، قضاوت منفی را از بین نمی برد، اما دلایلی دارد که چرا موارد ناصحیح باید تحمل شود.

بر اساس نظریه مدارا، عدم تحمل عقاید مخالف یا اموری که اشتباه به نظر می رسد، نسجیده است. این امر دلایل زیادی دارد. در مورد برخی از آنها صحبت خواهم کرد. نخست به چند یادآوری مهم در خصوص مؤلفه های دفع مدارا اشاره می کنم: انگیزه هایی درباره رد نظریه مدارا وجود دارد که با توجه به برداشتهای به دست آمده از آن قابل تحمل نیست؛ برای مثال، هنگامی که دافعه بر پایه پیش داوریهای فاحش یا نفرت کورکورانه استوار شده است. اگر کسی انسانی را به دلیل سیاه پوست بودن از خود براند، نباید او را برای مدارا با کسانی دعوت کرد که

سفید پوست نیستند؛ زیرا در این صورت ما پیشداوری او را می‌پذیریم که مانند رد یک مذهب دیگر است. با نژادپرست نباید با مدارا رفتار کرد. او باید بر نژادپرستی خود غالب شود.

مسئله مدارا پس از برطرف شدن پیشداوری‌هایی مطرح می‌شود که بر اساس آن اقلیتی مورد تبعیض قرار گرفته است. می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چرا ما مجاز هستیم تا توصیفات را پیشداوری بنامیم که نژادپرست، ناسیونالیست تندرو، شوینست جنسی یا نژادپرست از «دیگران» می‌کنند. این سخن در سایه تساوی شهروندی مشروعیت پیدا می‌کند که هم رفتار بدون تبعیض و هم به رسمیت شناختن متقابل اعضای «همتراز» و «همسان» جامعه سیاسی نیازمند آن است. قبل از اینکه در مورد دلایل دفع و مدارا صحبت شود، باید مشارکت همه‌جانبه تمامی شهروندان مورد پذیرش قرار گیرد. مدارا ابتدا خارج از مرزهای تبعیض مطرح می‌شود.

۲- نظریه‌های مدارا

ضروری است کلیت واژه مدارا و معانی مختلفی که این واژه در طول تاریخ پیدا کرده است در نظر گرفته شود.

نظریه مجوزی بودن مدارا

مدارا مجوزی است که هر قدرت یا حکومت به گروهی از انسانها می‌دهد تا بر پایه اعتقادات خود زندگی کنند. البته این تا زمانی است که این گروه روابط قدرت موجود را زیر سؤال نبرده و موقعیت وابسته بودن خود را قبول داشته باشد؛ برای مثال، حکم نانت، پادشاه فرانسه در سال ۱۵۹۸ را در نظر بگیرید که در آن به پروتستانهای

فرانسوی به شکل محدود اجازه به کارگیری عقایدشان را داد. یا والدین اهل تساهل را در نظر بگیرید که خیلی بزرگوارانه به فرزندان خود آزادی عمل بیشتری داده‌اند. در اینجا مدارا به عنوان اجازه مقام برتر و تساهل مقامات بالا به شمار می‌آید.

همین که واژه مدارا در قرن هجدهم رایج شد با اشاره به همین نگاه اقتدارگرایانه مورد انتقاد قرار گرفت. کانت در مقاله «روشنگری چیست؟» در سال ۱۷۸۴، میرابو در سخنرانی خود در مقابل مجمع ملی فرانسه در سال ۱۷۸۹ و گوته در «قواعد و تفکر» در سال ۱۸۰۹ به این مسئله اشاره کرده‌اند که مدارا به عنوان تحمل نظر دیگران، چیزی تکبرآمیز و توهین‌آمیز است و به معنی پذیرش واقعی و حمایت نیست. ژاک دریدا به تازگی این نظر انتقادی را مورد توجه قرار داده است.

باز می‌توان گفت که مدارای مجوزی از عدم مدارا بهتر است! پروتستانهای فرانسه هنگامی که موقعیت خود را با تعقیبهای بی‌رحمانه قبل از سال ۱۵۹۸ و همچنین با بعد از سال ۱۶۸۵، پس از اینکه لویی شانزدهم این حکم را لغو کرد، مقایسه کردند به اهمیت آن پی بردند.

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نظریه همزیستی

مرحله دیگری از مدارا وقتی مطرح می‌شود که دو رقیب هم‌سطح تصمیم بگیرند، همدیگر را تحمل کنند. ترکیبی از مدارای مجوزی و مدارای همزیستی در زمان قیصرهای روم، گالریوس، لکینیوس، ماکسیموس و کنستانتین بویژه در سالهای ۳۱۱ و ۳۱۳ با صدور حکمی در مورد مدارا با مسیحی‌ها به وجود آمد. آنها رفتار مداراگونه را به این دلیل پیش نگرفتند که به عقاید مسیحیت احترام گذاشته باشند، بلکه به بی‌نتیجه و بی‌حاصل بودن تعقیب مسیحیان از سوی پیشینیان خود آگاه شدند.

یکی از نمونه‌های آشکار مدارای همزیستی تاریخی، که فورست ذکر می‌کند، صلح مذهبی آوکسبورک در سال ۱۵۵۵ است. این صلح حاصل اندیشه صلح جهانی نبود، بلکه بیشتر به دلیل این بود که فیصر، کارل چهارم بر اساس فعالیت‌های سیاسی خود در جبهه‌های دیگر امپراتور هابزبورک، تفاهمی مذهبی بین جوامع مذهبی در امپراتوری آلمان را نیاز داشت و علاوه بر آن مجبور بود تناسب جدید قدرت در امپراتوری را به رسمیت بشناسد. بن بست به وجود آمده در دوران جنگ سرد را در نظر بگیرید. این اتفاقات چه مشترکاتی دارد؟ این عمل در واقع، تحمل متقابل دو قدرت تقریباً مساوی و رقیب است که به این نتیجه می‌رسند زندگی مسالمت‌آمیز بهترین روش برای حل هر مناقشه است و با محاسبه سود و زیان به این نتیجه رسیدند که جنگ سرد، پیروز میدان ندارد.

اینجا نوعی از مدارای راهبردی مطرح است که منشور اخلاقی والایی را مد نظر قرار نمی‌دهد، اما بسیار عملگرایانه تنها منافع خود را در نظر می‌گیرد. دشواریهای مدارای همزیستی این است که تنها تا هنگامی که تناسب قوا حاکم است، اعتبار دارد. همین که یک طرف، موقعیت را به نفع خود ارزیابی کرد، تمایل پیدا می‌کند تا از این موقعیت استفاده کند؛ یعنی مدارا را کنار بگذارد.

نظریه حرمت

واژه مدارا نباید به عنوان موضوعی سیاسی مطرح شود؛ زیرا در این صورت از آن بهره‌برداری سیاسی می‌شود. مدارا به مفهوم نگهداشتن حرمت و احترام به دیگران، ارزش اخلاقی والایی دارد. چنین مدارایی بر ارزشهای اخلاقی و احترام متقابل به اشخاص یا گروه‌هایی مبتنی است که همدیگر را تحمل می‌کنند. (مدارا در چنین

مفهومی، مدارایی است که لسینگ در قرن هجدهم در نمایشنامه ناتان آن را مطرح کرده است.) در این نمایشنامه، نمایندگان ادیان مختلف یکدیگر را به عنوان عضوی همسان از جامعه‌ای می‌دانند که بر اساس شالوده قانون مدنی پی‌ریزی شده است. اگرچه اعتقادات اخلاقی و مذهبی برای هر یک از آنها با ارزش و رفتارهای فرهنگی آنها کاملاً از هم متفاوت و حتی گاهی غیرقابل جمع است، آنها همدیگر را به رسمت می‌شناسند و به شخصیت و اعتقادات و رفتارهای یکدیگر احترام می‌گذارند.

انتظار بی‌جا در دعوت به مدارا چیست؟ (بر اساس نظریه هابرماس)

مدارا همواره به عنوان تحمیل مطرح است؛ حتی هنگامی که موقعیت برای همزیستی مشترک آزادانه فراهم شده، و این زمینه از سوی افراد دخیل در این همزیستی مشترک پذیرفته شده باشد. برای یهودی‌ها، مسیحیان و مسلمانان روشنفکر- حتی بعد از غلبه بر تمامی پیشداوریها- دلایل عدم اجابت که برای تحقق مدارا لازم است، وجود دارد. در واقع، چه چیزی باید تحمل شود؟ نامعقول بودن مدارا در چه چیزی نمود می‌یابد؟

- از من نباید توقع داشته باشند که نظریات، عقاید و معیارهای دیگران را بپذیرم.

- از من نباید توقع داشته باشند که از یقین و باورهای حقیقی خود دست بردارم.

انتظار نامعقول در دعوت برای مدارا، نتیجه نسبی کردن عقاید خود نیست، بلکه محدود کردن تأثیرات عملی آن است.

عقاید باید کارکردهای خود را در محدوده مرزهای هر یک از جوامع دینی نشان دهد. نامعقول بودن دعوت به مدارا در این امر نهفته است که آیین زندگی دینی و آداب و رسوم قومی از سوی حقوق شهروندی که برای همه حکم یکسانی دارد،

محدود شود. حقوق هر کشور که بدون در نظر گرفتن مقررات دینی تنظیم شده است، باید با اعتقادات هر کدام از ادیان (یهودی، مسیحی و اسلامی) که در آداب و رسوم آنها ریشه دوانده است، سازگاری داشته باشد.

همین که شیوه زندگی جوامع دینی در جامعه کثرتگرا از شیوه زندگی جوامع سیاسی بزرگ، که در آن جوامع دینی مختلفی نیز وجود دارد، تفاوت پیدا کرد، جوامع دینی باید به اعتقادات سایر ادیان و مذاهب نیز احترام بگذارند. اگر یک جامعه دینی می‌خواهد که اعتقادات قومی که طرفدار آن است برای عموم اعتبار قانونی داشته باشد، باید در پیدا کردن راه قانونی و دموکراتیک تلاش کند.

پذیرش دولت آزاد و بی‌طرف

در مقابل ادیان بزرگ این پرسش مطرح می‌شود که آیا آنها می‌توانند مقررات اساسی یک کشور آزاد را (حقوق مساوی برای شهروندان و سازمانهای دموکراتیک در قدرت، مانند احزابی که از مدارا حمایت و پشتیبانی می‌کنند) با در نظر گرفتن مؤلفه‌هایی مانند مطابقت با اعتقادات به رسمیت بشناسند.

پرسش را می‌توان، همان‌طور که فیلسوف جامعه‌شناس امریکایی، جان رولز، مطرح کرده بود، چنین بیان کرد: آیا مذاهب می‌توانند "اخلاق حقوق بشر" را با اعتقادات خود عجین کنند؟ منظور ما یک دین عاقلانه عمومی و یا دین اجتماعی نیست. هیچ دینی نباید از ادعای جامعیت خود دست بردارد، اما باید بتواند با مدعیان دیگر که داعیه جامعیت دارند با مسالمت زندگی کند.

آیا چنین توجیهی در خصوص مدارا با پایداری درونی ادیان امکان‌پذیر است؟ ابتدا توجیه مدارا در حوزه هویت دینی، خارج از جوهر عقیدتی، تفاوتی اساسی

با مدارای راهبردی و یا مدارای اختیاری خواهد داشت. من می‌کوشم پاسخ به پرسش خود را با در نظر گرفتن مسیحت پیدا کنم.

انتقادی که در مقابل دین به طور عام و در مقابل ادیان الهی به طور خاص و بویژه در خصوص مسیحت مطرح می‌شود، این است که می‌گویند: «شما اهل مدارا نیستید و حتی با توجه به ادعای حقیقت و یا به دلیل تمایل به ساختار جهانی که دارید، سرچشمه تعصب هستید.» نوربرت بولتس در یک جمله و به طور دقیق گفته است: «دینی که چنین ادعایی دارد و آن را به طور جدی مطرح می‌کند، دینی مدارامدار نیست.»

بنابر این می‌توان گفت ادیان برای مراعات مدارا تنها در صورت تحت فشار بودن و یا محدود شدن به وسیله قانون آمادگی این کار را دارند.^۱ برای تأیید این نظر در تاریخ مسیحت اسناد بسیاری وجود دارد. عدم تحمل پیروان سایر ادیان و استفاده از فشار و خشونت در مقابل آنها در کتاب مقدس بیان شده است. در کتاب مقدس (۱۴،۲۳) معروفترین نمونه در این خصوص عبارت cogite intrare (آنها را مجبور کنید تا مسیحی شوند) ذکر شده است. انسانی و مطالعات فرهنگی

از سوی دیگر برخلاف نوربرت بولتس، ژاک دری، فیلسوف فرانسوی که سال گذشته فوت کرد، مدارا را به عنوان واژه‌ای با خاستگاه مذهبی می‌داند که می‌شود در یک گفتمان غیردینی آن را با واژه مهمان‌نوازی جایگزین کرد.

۱- اگرچه نویسنده مقاله بیشتر به مباحث مدارا بین مذاهب مسیحی پرداخته است، استفاده از واژه «ادیان» که شامل دین مبین اسلام نیز می‌شود، نشانگر کم‌اطلاعی نویسنده مقاله از مباحث اسلامی و احکام نورانی آن است. در آیاتی از قرآن و احادیث به سعه صدر اسلامی اشاره می‌شود که متضمن حد اعلای انسانیت و حقوق بشر از جمله اجباری نبودن پذیرش دین، طرح گفتگوی منطقی و آرام با ادیان دیگر و نفی استثمار و اطاعت بندگان است. م

تاریخ رابطه مدارا و دین دوجانبه است. این مسئله بویژه وقتی نمود می‌یابد که تمامی مذاهبی که از بین ادیان رسمی رشد کرده‌اند، ابتدا برای رسمیت یافتن هویت خویش درخواست رفتار مداراگونه داشته‌اند. این مذاهب پس از تثبیت موقعیت خود با این پرسش روبه‌رو شدند که آیا آنها نیز باید با سایر مذاهب و دیگر سبکهای زندگی مدارا کنند و در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه با آنها مدارا کنند. البته روشن است که این پرسش همیشه با طیب خاطر پاسخ داده نشده است.

مدارا در تاریخ مسیحیت، سنتی دیرینه دارد. این سنت بویژه در جاهایی که دور از مراکز قدرت و نخله‌های اصلی مسیحیت قرار داشته، بیشتر رشد کرده است؛ برای مثال می‌توان به سنت مدارا اشاره کرد که در عصر روشنگری پدید آمد و در مقابل موانع کلیسا دوام آورد.

در اینجا نمونه‌های از تاریخ ذکر می‌شود که مسیحی‌ها خود نیازمند رفتار مداراگونه به مفهوم مدارای مجوزی بودند:

ترتولیان^(۴) می‌گوید:

«از حقوق انسانی و طبیعی است که هر کس هر دینی را که می‌خواهد، برگزیند. دین یک نفر به دین کس دیگر نه سودی می‌رساند و نه ضرری. اصلاً جزء سرشت دین نیست که به دین دیگر زور بگوید؛ دین باید آزادانه پذیرفته شود و نه با خشونت.»

لاکتانتیوس^(۵) نیز در این زمینه گفته است:

«دین تنها چیزی است که آزادی در آن جایگاه مهمی دارد. هیچ کس نباید مجبور شود برخلاف میل خود دینی را بپذیرد.»

سالویانوس فن مارسسی از دانشمندان مسیحی قرن پنجم می‌گوید^(۶):

«آنها اگرچه مرتد هستند، خود آن را نمی‌دانند. آنها به نظر ما مرتد هستند، اما به نظر خودشان مرتد نیستند. آنها خود را کاتولیک به حساب می‌آورند و ما را مرتد می‌دانند. طرز تلقی ما از آنها، همان طرز تلقی و برداشتی است که آنها از ما دارند. حقیقت با ما است، اما آنها معتقدند که حقیقت نزد آنهاست. پرستش واقعی خداوند از سوی ما انجام می‌شود، اما آنها فکر می‌کنند که عقیده واقعی به خدا را آنها دارند. آنها بی‌دین هستند و در این بی‌دین بودن احساس می‌کنند که مؤمن واقعی هستند. آنها اشتباه می‌کنند، اما این اشتباه صادقانه است و نه از روی دشمنی، بلکه به خاطر عشق به خدا است که فکر می‌کنند خدا را دوست دارند و می‌پرستند. اگرچه آنها ایمان سنتی ندارند، باز فکر می‌کنند که عقیده آنها عشق واقعی به خدا را تداعی می‌کند. اینکه آنها در قیامت برای این عقیده باطل خود چگونه مجازات می‌شوند، غیر از خدا کسی نمی‌داند. در این بین به نظر من خدا توصیه می‌کند که صبر داشته باشید. خدا در حقیقت می‌بیند که آنها عقیده درستی ندارند و برایشان مشتبه شده است که با ایمان هستند. خدا می‌داند که آنها کاری می‌کنند که نمی‌دانند، از اینرو بردباری خدا در حکمی عادلانه اجرا خواهد شد.»

به نظر بنده، متن دینی را باید دوجانبه مورد تفسیر قرار داد: رفتار خودی با تغییر نگرش جهت پیدا می‌کند. مدارا به واسطه پذیرش یک دیدگاه و آگاهی از اینکه دین منشأ اعتقاداتی است که می‌شود استدلال‌گونه تحقیق کرد و تا حدودی به دیگران قبولاند، اما نمی‌توان آن را به زور تحمیل کرد. حقیقت این اعتقادات تنها در روز قیامت آشکار خواهد شد.

این دیدگاه، نشان می‌دهد که دستیابی به حقیقت، که منتهی به تحقق ایمان در انسانها می‌شود بسختی به دست می‌آید. دیدگاه تکوین یقین دینی بر پایه دیدگاه

مسیحی، نه تنها در مورد مسیحیان، بلکه در خصوص سایر انسان‌ها نیز معتبر است. اینجا آزادی عقیده از دیدگاه دینی مورد تأیید قرار می‌گیرد. از نظر مسیحیت، شناخت روند تحقق ایمان و آزادی عقیده با توجه به نبود تعهد عقیدتی اساس مدارا در مقابل سایر اعتقادات است.

این موضوع نتایج گسترده‌ای برای درک کمال و نسبییت دارد. تمامی حقایقی که دست‌یافتنی باشد، نسبت به حقیقت خدا نسبی است. بنابراین بر اساس چنین درکی از دین، ویژگی کمال نه به سازمانهای دینی و نه به آموزه‌های آن و نه به سازمان و آیینهای عبادی قابل تعمیم است. تمامی شکل‌های آیینهای عبادی به این دلیل نسبی است که ویژگی شهودی دارد و بر اساس این درک با هر تلاشی برای محدود کردن آزادی عقیده نباید مدارا کرد.

با نگاهی به تاریخ می‌توان سنت مدارا را به شکل شفاف در کلیسا و بین اشخاص خارج از کلیسا (غیر روحانیون) دید؛ برای مثال، نزد عارفانی مانند مایستر اکارت، سباستیان فرانک و اراسموس نوتردام در قرن شانزدهم و لسینگ در قرن هجدهم.

مدارا نزد مذاهب اصلی مسیحیت چگونه است؟

مدارای راهبردی همواره مورد توجه بوده است. مجوز تطبیقی^۱ نمونه‌ای است که در اینجا ذکر شده و شیوه تعلیم و فلسفه مذهبی در قرون وسطی را بیان کرده و به این معنا است که مدارا هنگامی منطقی است که عدم مدارا نتایج ناگواری به همراه داشته باشد.

مارتین لوتر اولین کسی بود که کلمه *tolerantia* را به شکل آلمانی *tollerantz* به

کار برد. متأسفانه لوتر از این واژه در مقابل یهودیان، تمعیدکنندگان و کاتولیک‌ها بسیار کم استفاده کرد. به نظر وی پذیرش کثرتگرایی مذهبی نوعی هرج و مرج دینی بود.

با وجود این، اخیراً متنی از مارتین لوتر در خصوص استدلال تفکر مدارا اهمیت زیادی پیدا کرد. این متن از نوشتار Disputatio de iustificatione از سال ۱۵۳۶، است که گرهارد ابلینگ آن را در سال ۱۹۸۱ کشف و تفسیر کرد.

در این نوشتار واژه tolerantia die به معنی مدارای خدا به واژه اصلی تفکر تبدیل شد. این در مورد انسانی است که نسبت به حقیقت خدا در تناقض زندگی می‌کند. همچنین به وسیله توجیه تقدیس شدگان و کلیسا از ایمان به خدا در مجموع وابسته به مدارا بوده و خواهند بود.

تقدیس شدگان و کلیسا با توجیه ایمان به خدا نیازمند به مدارای خدا بوده و خواهند بود و همچنین بی‌دینها. خدا چیزهای غیرقابل تحمل را به خاطر تحقق عدالت الهی تحمل می‌کند.

از دیدگاه کتاب مقدس نمونه‌ای از مدارای خداوند در سخنان حضرت عیسی در کوه آمده است که دوست داشتن دشمن با این دلیل توجیه می‌شود که خدا خورشید را می‌تاباند بر روی خوبها و بدها و باران را می‌باراند بر روی دادگرا و ظالمها.

یادداشتها

- 1- Forst, Rainer (Hrsg.): Toleranz. Philosophische Grundlagen und gesellschaftliche Praxis einer umstrittenen Tugend. 2003, Suhrkamp
- 2- Habermas, J.: Wann müssen wir tolerant sein? Über die Konkurrenz von Weltbildern, Werten und Theorien. Festvortrag zum Leibniztag der Berlin-Brandenburgischen Akademie der Wissenschaften (im Juni, 2002).
- 3- Christoph Schwöbel: Toleranz aus Glauben. In Identität und Toleranz im Horizont religiöser Wahrheitsgewissheiten. In: Christlicher Glaube im Pluralismus. Studien zu einer Theologie der Kultur. 2003 Heidelberg.

- ۴ Tertulian (۱۵۰ تا ۲۳۰) در کارتاگو در تونس به دنیا آمد و یکی از نخستین دانشمندان مسیحی است که نوشته‌های زیادی از خود به جای گذاشته است. م
- ۵- Lactantius Apologet (۲۵۰-۳۲۵) معلمی سخنور و نویسنده مشهور مسیحی اهل آفریقا. م
- ۶- Salvian von Marseille (۴۰۰-۴۸۰) اهل آلمان و یکی از تاریخ‌نویسان و نظریه‌پردازان کلیسا در قرن پنجم میلادی. م

منابع

- Schwöbel, Christoph; (2003). **Toleranz aus Glauben**. In Identität und Toleranz im Horizont religiöser Wahrheitsgewissheiten. In: Christlicher Glaube im Pluralismus. Studien zu einer Theologie der Kultur. Heidelberg
- Habermas, J.; (2002). **Wann müssen wir tolerant sein?** Über die Konkurrenz von Weltbildern, Werten und Theorien. Festvortrag zum Leibniztag der Berlin-Brandenburgischen Akademie der Wissenschaften.
- Forst, Rainer (Hrsg.); (2003). **Toleranz. Philosophische Grundlagen und gesellschaftliche Praxis** einer umstrittenen Tugend. Suhrkamp
- Angenendt, Arnold; (2007). **Toleranz und Gewalt. Das Christentum zwischen Bibel und Schwert**. Münster und Aschendorff.
- Ford, David (Hrsg.); (1993). **Theologen der Gegenwart**. Deutsche Ausgabe ediert und übersetzt von Chr. Schwöbel. Paderborn: Schöningh.
- Graf, v. F. W.; (2002). **Theologischer Wahrheitsanspruch und das Problem des sogenannten Historismus**, in: Ernst Troeltschs „Historismus“, hrsg. Gütersloh (Troeltsch Studien 11), 261-284.
- Schwöbel, Christoph; (2002). **Die religiösen Wurzeln der Toleranz**. Freiburg im Breisgau
- Schmidinger, Heinrich (Hrsg.); (2002). **Wege zur Toleranz, Geschichte einer europäischen Idee in Quellen**. Darmstadt
- Walzer, Michael; (1998). **Über Toleranz**. Von der Zivilisierung der Differenz. Hamburg.





پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی